

مجتهد دانش و وارستگی

دانش و وارستگی ، دو خصلت مورد انتظار از هر استادی است . به گمانم استاد تمام کسی است که این هر دو خصلت را به احسن وجه در خود بار آورده است و از آن بالاتر ، استادی است که خصلت اخلاقیش از وجه دانشی او سبقت گیرد . چنین حالتی به دلایل مختلف ، کم اتفاق می افتد . اگر بخواهم به نمونه ای از این مورد نادر مثال بزنم ؛ می توانم از دکتر کریم مجتهدی یاد کنم . منصفان از اهل نظر تردیدی در استادی ایشان به ویژه در فلسفه غرب ندارند . خود من هم گرچه توفیق تلمذ از محضر درس ایشان را پیدا نکردم ، ولی هر از گاهی که توفیق دیدار با ایشان را پیدا کردم ، بهره های علمی نصیب شده است و ایشان را در جایگاه اندیشمند واقعی یافتم . شاید مهم ترین دلیل برای این ادعا آن باشد که مجالست با چنین شخصیتی موجب افزایش شوق علمی می شود . حس ارج نهادن به دانش و شوق علم آموزی همواره از مجالست با اندیشمند و عالم واقعی در ما پدید می آید . آنچنان که در هر بار مصاحبت با دکتر کریم مجتهدی ، این حس و شوق را در خود احساس می کنم . ویژگی دیگر مصاحبت با دکتر مجتهدی آن است که نباید هیچ سخنی غیر از طرح یک بحث علمی به میان آورید . فضای گفت و گو آنقدر سنگین است که مجالی جز طرح مسایل علمی پیدا نمی کنید . و این خود بیان گر آن است که نزد دکتر مجتهدی هیچ چیزی بالاتر و ارزشمند تر از طرح و بحث علمی نیست . با وصف این ، من فضیلت دکتر مجتهدی را در چیزی بالاتر از وجهات علمی ایشان می دانم و آن ، سبقت وارستگی و فروتنی از شخصیت علمی ایشان است . اول چیزی که در هر بار دیدار با ایشان ، قبل از مراتب دانایی برای من جلوه می کند ، تواضع و فروتنی ایشان است . این امر ، بیانگر آن است که دکتر مجتهدی از همان آغاز کار تنها به اجتهاد در کسب دانایی مشغول نبوده است و تخلق به اخلاق فاضله را از نظر دور نداشته است . گمان می کنم ، همین فروتنی و تواضع است که ایشان را همواره مشتاق به دانستن کرده است . کمتر دیداری بوده است که ایشان را مشتاق به دانستن نبینم . خیلی وقت های شده که از من درباره مسایل علمی و آداب و رسوم حوزه و برخی از عالمان دینی سوال می کردند . در حالی که خود ایشان از وضع و حال حوزه بی اطلاع نیستند . دکتر مجتهدی کمترین تعلق خاطر به امورات دنیوی را دارند . بارها ایشان را کنار خیابان ، در کمال آرامش و وارستگی ، منتظر تاکسی یا اتوبوس شرکت واحد دیده ام . آنچه که برای ایشان مهم است ، داشتن وقت بسیار برای نوشتن اندوخته های خود است . به همین خاطر است که اصلاً مایل به ورود در غوغاسالاری ها و حاشیه سازی های رسانه ای نیست . حضور چنین استادی با این خصوصیات در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، بویژه برای اعضای علمی آنجا ، بسیار مغتنم است . جا دارد از آقای دکتر مهدی گلشنی ، ریاست اسبق پژوهشگاه که زمینه این حضور را فراهم کردند ، سپاسگزاری کنیم . کمترین خدمتی که پژوهشگاه می تواند برای دکتر مجتهدی انجام دهد ، فراهم آوردن شرایطی برای نوشتن و انتشار آثار ایشان است . حالا اگر معدود افرادی این

خدمت ناچیز به اندیشمندان فرهیخته و وارسته را بر نمی تابند ، مشکل خودشان است . اینگونه تنگ نظری ها و بر نتافتن ها از ادب و اخلاق علمی فرسنگ ها فاصله دارد و مسلماً جامعه علمی اخلاق گرا این مرز و بوم با آن کنار نمی آید .

گمان ندارم اندیشمند وارسته ای مانند دکتر مجتهدی با نقد آثارش مخالف باشد . چون می دانند که نقد اثر علمی در پیشرفت دانش تاثیر گذار است . اما تاثیر مثبت نقد در جایی است که نقد اولاً عالمانه باشد و ثانیاً توأمان با رعایت ادب باشد . متأسفانه هر از گاهی که جناب دکتر سید جواد طباطبایی اراده نقد یک اثر علمی را می کند ، کمتر دیده شده که خود را ملزم به رعایت این دو شرط وجدانی کند . جدید ترین نمونه آن یادداشت کم مایه اما فضل فروشانه ایشان در شماره اخیر *سیاستنامه* (ش ۱۱ / اسفند ۹۷) است . ایشان در مقام نقد مترجمان ایرانی فلسفه سیاسی غرب ، بویژه مترجمین آثار هگل ، با لسانی متفرعنا و خود شیفته همه را از دم تیغ گذرانده است و طلیعه بحث را هم از جناب دکتر مجتهدی آغاز کرده است . این در حالی است که دکتر مجتهدی مترجم کتاب نبوده است . نمی خواهم بگویم که یادداشت طباطبایی عاری از نکته علمی است ولی می توانم بگویم که عاری از رعایت ادب نقد علمی است . تعابیر بعضاً زنده ای که در این یادداشت دیده می شود از ایشان بسیار بعید است . متن وی چنین تداعی می کند که گویی آدم غرب شناس و هگل دان فقط خود ایشان است و بس . خُب ، چرا دیگران حق نداشته باشند که همین برداشت را نسبت به او داشته باشند . چنان که حرف خیلی از کسانی که مورد عتاب وی قرار گرفته اند ، این است که سید جواد طباطبایی سخن ما را نفهمیده است . فرضاً هم می فهمد ولی چرا باید این فهم را به زبان توهین آغشته کرد . مگر نه این است که « آنچه را که برای خود نمی پسندی ، برای دیگران مپسند » .

نگارنده قطعاً با دیدگاه بسیاری از مترجمین مورد عتاب سید جواد طباطبایی همسویی ندارم ولی گمان می کنم ، لا اقل ، از جهت اینکه ما از طریق کار ترجمه آنان با اندیشه فیلسوفان غربی آشنا می شویم ، محترم هستند . فرض کنید همه این ترجمه ها کنار گذاشته شود و گویی هیچ کس نیست که مشغول کار ترجمه باشند . آن وقت ما می مانیم و جناب سید جواد طباطبایی ؛ آیا ایشان به تنهایی قادر است که بار یکصد ساله ترجمه مترجمان ایرانی را بدوش کشد ! پس هر قدر هم که نقص ها و ضعف های مترجمین ایرانی را درست فهمیده باشیم ؛ قدری هم در بیان آن ، افتادگی باید کرد . از این گذشته ، مگر این هگل کیست که جناب طباطبایی گمان کرده است که فقط اوست که هگل را می شناسد و کسی جز وی حق تفسیر هگل را ندارد . آیا هگل این حق را به طباطبایی داده است . هگل سالیان دراز است که مرده است .

نکته آخر اینکه سید جواد طباطبایی بر پژوهشگاه علوم انسانی نسبت به چاپ مکرر آثار این استاد فرهیخته خرده گرفته است. اگر این خرده گیری نا مربوط غیر اخلاقی درست است؛ خوب است ایشان به خوانندگان پاسخ دهد که چرا یک تراست رسانه ای با صبغه اقتدارگرایی مطلق حامی نشر اندیشه های ایشان شده است؟ چه قرابت فکری بین ایشان و تراست اقتدارگرا وجود دارد؟ چرا باید یادداشت طباطبایی پشت عکس رهبر فاشیسم اروپایی - تصویر روی جلد سیاستنامه - منتشر شود؟

داود مهدوی زادگان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۵ فروردین ۹۸